



Munich Personal RePEc Archive

Teachings of Historical School for the Analysis of Iran's Economy

Mirjalili, Seyed hossein

Institute for Humanities and Cultural Studies

26 February 2016

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/125787/>
MPRA Paper No. 125787, posted 18 Aug 2025 20:32 UTC

آموزه‌های مکتب تاریخی برای تحلیل اقتصاد ایران

سید حسین میرجلیلی*

تاریخ گنج شایگان تجربه بشری است و مکتب تاریخی یکی از مکتبهای دگراندیش اقتصادی است که با انتقاد از آموزه‌های مکتب کلاسیک، تاریخ و بررسی عینی را وسیله تجدید بنای تمام دانش اقتصاد قرار داد. مهمترین نقدهای مکتب تاریخی به مکتب کلاسیک عبارتست از: جهان روایی، روانشناسی ناقص مبتنی بر خودخواهی و افراط در روش قیاسی. روش تاریخی از یک سو در جدال با روش مکتب اتریشی قرار دارد و از سوی دیگر زمینه ساز ظهور مکتب نهادی در آمریکا بوده است. مهمترین آموزه‌های مکتب تاریخی عبارتست از: کاربرد روش تاریخی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، استفاده از روش استقرایی، بکارگیری آمار اقتصادی، منحصر به فرد بودن اقتصاد هر کشور و بنابراین ضرورت الگوی بومی توسعه، اجتناب از الگوهای انتزاعی در تحلیل

*. دکتر سید حسین میرجلیلی؛ عضو هیأت علمی پژوهشکده اقتصاد- پژوهشگاه علوم انسانی.

E.mail: *h.jalili@ihcs.ac.ir

اقتصادی، لزوم یافتن تعامل پدیده‌های اقتصادی با عوامل غیر اقتصادی و تلاش برای درک تطور تاریخی اقتصادها. در این مقاله با استفاده از آموزه‌های مکتب تاریخی نشان داده شده است که اتخاذ روش تاریخی، امکان تجزیه و تحلیل عقب ماندگی تاریخی اقتصاد ایران، شناخت ساختار تطوری اقتصاد ایران و تهیه الگوی بومی توسعه اقتصادی ایران را فراهم می‌کند.

کلید واژه‌ها:

مکتب تاریخی، مکاتب اقتصادی، اقتصاد کلاسیک، مکتب تاریخی انگلستان، مکتب تاریخی فرانسه، مکتب نهادی اقتصاد ایران، رشد اقتصادی ایران، دوره‌های تاریخی، عقب‌ماندگی اقتصادی

مقدمه

تجزیه و تحلیل هر اقتصادی بر اساس الگوی تحلیلی صورت می‌گیرد. الگوی تحلیلی جریان اصلی علم اقتصاد، الگوی کلاسیکی و نئوکلاسیکی است که در آن از الگوهای مبتنی بر فروض عقلانی استفاده می‌شود. جریان اصلی علم اقتصاد، الگوی قیاسی خود را جهان روا می‌داند و فارغ از پیشینه اقتصادها و بدون توجه به ساختار تکاملی هر اقتصاد، الگوی واحدی برای توسعه اقتصادی تجویز می‌کند. اما مکتبهای دگراندیش اقتصادی مانند مکتب نهادی یا مکتب تاریخی رویکرد دیگری برای تحلیل اقتصادها انتخاب کرده اند، از آنجا که گفتمان غالب در تحلیلهای مربوط به اقتصاد ایران در چارچوب رویکرد جریان اصلی^۱ انجام شده است، در این مقاله رویکرد مکتب تاریخی به عنوان رویکرد آلترناتیو معرفی شده و کاربرد آن در تحلیل تحولات چند قرن اخیر اقتصاد ایران نشان داده می‌شود.

بدین منظور ابتدا دیدگاههای مکتب تاریخی با سه روایت آلمان، انگلیس و فرانسه معرفی شده و سپس رابطه آن با دیدگاههای مکاتب اتریشی و نهادی تبیین می‌گردد. سپس درسهای مکتب تاریخی برای تحلیل اقتصادی استنتاج خواهد شد. در ادامه مقاله با استفاده از آموزه‌های مکتب تاریخی، افقهای جدید برای تحلیل اقتصاد ایران طبق روش تاریخی تبیین می‌گردد. سرانجام، نتیجه‌گیری، آخرین بخش مقاله را تشکیل می‌دهد.

مکتب تاریخی

در نیمه دوم قرن نوزدهم، اقتصاد سیاسی به صورت دانش مجرد و قیاسی درآمد بود. کلاسیک‌ها آن را جهان روا می‌دانستند، اما توضیحی برای تفاوت کشورها و اختلاف زمانها نداشتند. جدایی میان نظریه و واقعیت زمینه ظهور دگر اندیشانی مانند متفکران مکتب تاریخی را در اقتصاد سیاسی فراهم کرد. اندیشمندان مکتب تاریخی، تاریخ و بررسی عینی را وسیله تجدید بنای تمام دانش اقتصاد قرار دادند. در واقع مکتب تاریخی در دو جبهه فعالیت کرد؛ نخست در جهت انتقاد از مکتب کلاسیک و دوم؛ طرح موضوعات جدید در علم اقتصاد.

^۱. Mainstream

اندیشمندانی مانند «آدام مولر»^۱ و «فریدریک لیست»^۲ زمینه سازان مکتب تاریخی بودند. آدام مولر (۱۸۲۹ - ۱۷۷۹) اقتصاد را علم جداگانه‌ای نمی‌دانست که صرفاً در پی کسب سود باشد؛ بلکه وی اقتصاد را عنصری در نظم اجتماعی، مربوط به رسوم، قانون، آموزش، سیاست و دین می‌دانست که با تغییر اینها، اقتصاد تغییر می‌کند. مولر اقتصاد کلاسیک را به عنوان اقتصاد ماشینی، با منطق خشک، مادی گرایانه و ایستا مورد انتقاد قرار می‌داد. فریدریک لیست مخالف همیشگی و جهان شمولی^۳ اقتصاد لیبرال بود. وی معتقد بود که ثروت یک ملت نه به وسیله موجودی کالاها؛ بلکه با توجه به تواناییها و مهارت‌های مردمش نشان داده می‌شود.^۴

از آنجا که مکتب تاریخی دارای سه روایت آلمانی، انگلیسی و فرانسوی است، لذا در اینجا برای ارائه تصویر درست از این مکتب، به تبیین هر سه روایت می‌پردازیم.

مکتب تاریخی آلمان

مکتب تاریخی آلمان^۵ واکنش به روشنگری انگلیس^۶ و اقتصاد کلاسیک به حساب می‌آید. این مکتب نسبت به اقتصاد کلاسیک انگلیس به دو شیوه واکنش نشان داد؛ اول از طریق گسترش روشهای متفاوت با روش کلاسیک‌ها و دوم، با دنبال کردن اهداف دیگر در پژوهش اقتصادی.

روش قیاسی مکتب کلاسیک به دلیل انتزاعی بودن، مورد انتقاد تمام اقتصاددانان مکتب تاریخی قرار گرفت. مکتب تاریخی آلمان بر روشی استقرایی تأکید کرد و نظریه پردازان آن خاطر نشان ساختند که توسعه اقتصادی منحصر به فرد است و اقتصاد دانان می‌توانند با تلاش خود، الگوی توسعه اقتصادهای مختلف را نشان دهند. بنابراین به جای جستجو برای یافتن قوانین کلی قابل کاربرد، مکتب تاریخی برای توصیف ویژگیهای خاص هر جامعه و

^۱. Adam Muller.

^۲. Fridrich List.

^۳. Cosmopolitanism.

^۴. Theo Suranyi - Unger, "The Historical School", (1972), p. 454.

^۵. German Historical School.

^۶. English Enlightenment.

اقتصاد تلاش می‌کند. رهیافت عقلانی برای تحلیل رفتار بشر از این جهت مورد انتقاد مکتب تاریخی قرار گرفته است که نمی‌تواند به درستی دامنه انگیزه‌ها- حتی در امور اقتصادی- را نشان دهد؛ زیرا انگیزه‌های بشری تحت تأثیر اصول غیر اقتصادی است.

نظریه پردازان مکتب تاریخی آلمان بر این واقعیت تأکید می‌کردند که فرد بخشی از شرایط اجتماعی منحصر به فردی است که در زمان و مکان، تفاوت دارد.

از نظر مکتب تاریخی برای دستیابی به هدف پژوهش اقتصادی، باید از پژوهش به دلیل پژوهش دست کشید و به پژوهش اقتصادی به عنوان ابزار دستیابی به سیاست اقتصادی مفید برای جامعه نگریست. بر این اساس تلاش برای دیدن واقعیت از دیدگاه تاریخی، تنها هدف مفید پژوهش اقتصادی قلمداد شد و به همین جهت توسعه آمار و تاریخ اقتصادی، ویژگی مکتب تاریخی شناخته شد. یکی از دلایل ظهور مکتب تاریخی، پرسشهای اجتماعی بود که در اواسط قرن نوزدهم در آلمان مطرح شد. مباحث مطرح شده منجر به این اعتقاد شد که تجارت آزاد قادر نیست مسائل صنعتی شدن را در کشوری که با انگلستان کاملاً متفاوت است، حل کند. از این‌رو، نظریه پردازان مکتب تاریخی آلمان خواستار آن بودند که دولت نقش مهمی در امور اقتصادی ایفا کند. در واقع، مکتب تاریخی، طلیعه پایان سیاست اقتصادی لیبرال در آلمان به حساب می‌آید.

مکتب تاریخی آلمان به دو دوره قدیم و جدید تقسیم شده است؛ مکتب تاریخی قدیم مربوط به دوره بین دهه ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰ است. طلیعه مکتب تاریخی به سال ۱۸۴۳ باز می‌گردد؛ زیرا نخستین نماینده این مکتب، «ویلهلم روشه»^۱ در آن سال کتابش به نام «اصول درس‌هایی درباره اقتصاد دولت با روش تاریخی»^۲ را منتشر کرد؛ از این جهت وی را بنیانگذار مکتب تاریخی می‌دانند. روشه تلاش کرد نظریه کلاسیک را با مثالهای تاریخی توضیح دهد. هدف روشه استفاده از نظریه کلاسیک به عنوان مبنایی برای سیاست اقتصادی در عمل بود. وی در مقابل ادعای جهان شمولی نظریه کلاسیک، فردیت هر یک از اقتصادهای ملی را مطرح ساخت. از نظر روشه، اقتصاد به عنوان یک علم، باید تلاش کند تعامل میان پدیده‌های

^۱. Wilhelm Roscher.

^۲. Grundriss zu Vorlesungen Über die Staatswirtschaft Nach Geschichtlicher Methode.

اقتصادی، سیاسی و اخلاقی را بیابد. مهمترین نتیجه اثر روشه مطرح شدن تأثیر عوامل غیراقتصادی بر زندگی اقتصادی بود. روشه تلاش کرد با استفاده از روش استقرای تطبیقی و مقایسه زمانها، مردمان، کشورها و فرهنگهای مختلف، قوانین توسعه اقتصادها را بیابد.

دومین نمایندهٔ مکتب تاریخی آلمان، «برونو هیلدبراند»^۱ است. اثر اصلی و تکمیل نشده هیلد براند، «اقتصاد ملی در حال و آینده»^۲ است که در سال ۱۸۴۸ منتشر شد. هیلد براند با وضوح بیشتری از روشه، بر تفاوتهای میان مکتب تاریخی آلمان و اقتصاد کلاسیک تأکید کرد. از نظر هیلد براند، تاریخ، ابزاری برای جان تازه دمیدن به اندیشه و پژوهش اقتصادی است. وی تلاش کرد تفاوت میان اقتصادها در زمانهای مختلف، مردم متفاوت و دولتهای مختلف را نشان دهد؛ وی تلاش کرد تا قوانین توسعه اقتصادی را به کمک داده‌های آماری بیابد.

روش جدید مکتب تاریخی به بهترین نحو از لحاظ نظری به وسیله «کارل کنیس»^۳ توضیح داده شده است. کتاب وی با عنوان «اقتصاد سیاسی از منظر روش تاریخی»^۴ در سال ۱۹۵۳ منتشر گردید. «کنیس» درباره قوانین توسعه اقتصادی که هیلد براند تلاش می‌کرد آنها را کشف کند، مردّد بود. از نظر «کنیس» تنها شباهتها^۵ و نه قوانین توسعه اقتصادی در مردم متفاوت وجود دارد؛ و اندیشه اقتصادی همپای شرایط اقتصادی گسترش پیدا می‌کند.

رهبر مکتب تاریخی جوان، گوستاو اشمولر^۶ بود که افکارش از دههٔ ۱۸۷۰ تا پایان قرن نوزدهم بر اقتصاد آلمان حاکم بود. اندیشمندان مکتب تاریخی جوان تعداد زیادی تک نگاری تهیه کردند که می‌تواند آثاری در زمینهٔ تاریخ اقتصادی به حساب آید. به این ترتیب آنها زمینه دیگری از تحقیق، برای حل مسائل عملی روز یافتند.

ویژگی مکتب تاریخی جوان در سیاستهای اقتصادی، تمایل به حذف نتایج منفی لیبرالیسم اقتصادی، از طریق مداخله دولت است. در حوزه سیاست اقتصادی، مکتب تاریخی

^۱. Bruno Hilde Brand.

^۲. Die National Ökonomie der.

^۳. Karl Knies.

^۴. Die Politische Ökonomie Vom standpunkt der Geschichtlichen Method.

^۵. Analogies.

^۶. Gustav Schmoller.

جوان، بیشترین موفقیت عملی را داشته است. شخصیت‌های این مکتب، اغلب استاد دانشگاه بودند. آنها خواستار وضع قوانین اجتماعی، بیمه در مقابل بیماری، حادثه، کهنسالی و بیکاری بودند، بدین منظور «اتحاد برای سیاست اجتماعی» را بنیانگذاری کردند که مجمعی برای طرح این خواسته‌ها و بحث درباره آن بود. نتیجه عملی این خواسته‌ها آن بود که در دهه ۱۸۸۰ قوانین اجتماعی وضع شد که به کارگران آلمانی بیمه در مقابل بیماری، حادثه و کهنسالی اعطا می‌کرد. اینگونه قوانین، در آن زمان در اروپا منحصر به فرد بود.

مکتب تاریخی جوان از طریق بحث درباره روشها میان گوستاو اشمولر و «کارل منگر»^۱ نظام یافت. منگر در سال ۱۸۸۳ کتاب «بررسیهایی درباره روشهای علوم اجتماعی و اقتصاد سیاسی در موارد خاص» را منتشر کرد. وی در مقاله‌اش با عنوان «روش شناسی علوم اجتماعی و دولتی» آن را پاسخ داد. کتابهای منگر و اشمولر بحث بسیار جدلی درباره روشهای پژوهش اقتصادی را مطرح کردند. منگر از روش قیاسی در مقابل روش تاریخی مکتب تاریخی دفاع می‌کرد. در این جنگ روشها، تمامی جنبه‌هایی که در مکتب تاریخی قدیم مطرح شده بود، هر چند به طریق پالایش شده، دوباره طرح شد. ایده اصلی مکتب تاریخی در این مناقشه این بود که هر پدیده اقتصادی محصول شرایط اجتماعی است که از لحاظ تاریخی به عنوان نتیجه یک فرایند طولانی رشد یافته است.^۲

مکتب تاریخی انگلستان

گروهی از اقتصاددانان که اوج مطرح شدن آنان از ۱۸۷۵ تا ۱۸۹۰ بود و شخصیت‌های اصلی شان «جان کلز اینگرام»^۳، «جیمز ای تور ولد راجرز»^۴، «تی. ای. کلیف لسل»^۵، «ویلیام کانینگهام»^۶، «آرنولد توین بی»^۷، «ویلیام اشل»^۸ و و. ا. س هوینز (۱۸۶۵ - ۱۹۳۱)

^۱. Carl Menger.

^۲. F. Schinzing, German Historical School, Vol.2, 1987, pp. 516-518. and Keith Tribe, 2002, pp.5-13.

^۳. John kells Ingram, (1823-1907).

^۴. James E. Thorold Rogers, (1822-1890).

^۵. T. E. cliffe Leslie, (1827-1882).

^۶. William Cunningham, (1849-1919).

^۷. Arnold Toynbee, (1852- 1883).

^۸. William Ashley, (1860-1927).

بودند، متفکران مکتب تاریخی انگلستان نامیده می‌شدند. تمامی اعضای این مکتب فکری در اتخاذ رهیافت استقرایی در اقتصاد، وحدت نظر داشتند، برای تأکید بر اینکه هیچ نظریه یا سیاست اقتصادی نمی‌تواند برای تمامی زمانها و مکانها مناسب باشد، عزم راسخ داشتند و به این مطلب بطور کامل معتقد بودند که اقتصاد کلاسیک و مشابه آن اقتصاد نئوکلاسیک در حال حاضر آنقدر تجریدی است که نمی‌تواند در عمل به دولت یا شهروندان کمک زیادی کند.

مهمترین پیشرو این جنبش فکری، «ریچارد جونز»^۱ بود. انتقادهای جونز از اقتصاد ریکاردویی به خاطر ویژگی بیش از حد قیاسی^۲ آن و ادعاهای آن در جهان شمولی، از توجه هوشمندانه عموم بهره مند شد. از این گذشته وی می‌گفت، «ساختار اقتصادی جامعه و شیوه توسعه آن نمی‌تواند بطور قیاسی پیش بینی شود، بلکه باید با بررسی تاریخی مستقیم به آن پی برده شود».^۳

اندیشمندان مکتب تاریخی انگلستان در پی دستیابی به یک رشته علمی با پایه وسیع‌تر بودند. «انسان اقتصادی» از نظر اندیشمندان مکتب تاریخی به عنوان یک نگرش کلیشه‌ای روانشناسانه غیر واقعی دیده شد که جهت حمایت از منطق قیاسی^۴ ریکاردویی‌ها کاملاً ناتوان است. آنچه انسان اقتصادی قرار است حداکثر کند، چه ثروت باشد یا مطلوبیت؛ انتزاع مرکبی از انواع انگیزه‌های متفاوت و ناهمگن است که با نیروی همگن واحدی، اشتباه شده است.

از مطالب فوق نباید چنین نتیجه‌گیری کنیم که مکتب تاریخی مخالف قیاس است. اینگرام می‌گفت: وقتی «قیاس» از فروض پیشینی^۵ به دست نیاید؛ بلکه از تعمیم‌های اثبات شده استنتاج شود، یک فرایند موجه است. موضع اندیشمندان مکتب تاریخی آن بود که باید با انجام تحقیق مبتنی بر واقعیات، بطور دقیق دریافت که چگونه پذیرای تحلیل قیاسی

^۱. Richard Jones, 1790-1855.

^۲. Hyper-deductive.

^۳. John Kells Ingram, *A History of Political Economy*, 1888, p.13, in: [http://socser](http://socser.vt.edu/socsci/mcmaster.ca/~econ/ugcm/3113/ingram/contents.htm) V. 2. socsci. mcmaster. Ca/ ~econ/ ugc m / 3113/ingram/ contents. htm.

^۴. Deductive logic.

^۵. Apriori.

پدیده‌های اقتصادی مختلف باشیم. حتی انسان اقتصادی محاسبه گر و حداکثر کننده سود را (در جایی که وجود دارد) باید پذیرفت.

از نظر کانینگهام توصیه‌های سیاست اقتصادی، از لحاظ تاریخی، نسبی هستند. حتی یک اندازه گیری که در جایی به خوبی کار کرده است، در شرایط دیگر ممکن است کاربردی نداشته باشد.^۱

مکتب تاریخی فرانسه

«پیر امیل لواسور»^۲ رهبر مکتب تاریخی فرانسه بود. اعضای این مکتب شامل: «کلمان ژوگلار»^۳، «شارل ژید»^۴، «فرانسوا سیمیاند»^۵، «آلبرت آفتالین»^۶، «جان لسکیور»^۷، «میشل آگوست آدلف لاندري»^۸ بودند.

مکتب تاریخی فرانسه، انحصار مکتب لیبرال فرانسه را درهم شکست. با تأثیرپذیری از مکتب تاریخی آلمان مشابه همان موضع گیری آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها در مقابل مکتب کلاسیک انگلستان، مکتب تاریخی فرانسه نیز در مقابل مکتب لیبرال فرانسه، دیدگاههای تاریخی را مطرح ساخت.^۹

^۱. J. Maloney, "English Historical School", in: J. Eatwell, M. Milgate, P. Newman (eds.), The New Palgrave Dictionary of Economics, Macmillan, London, Vol.2, (1987), pp.146-148.

- Keith Tribe, "Historical School of Economics: German and English", *Keele Economics Research Papers*, Keele University, U.K, February 2002, pp.14-20.

^۲. Pierre Emile Levasseur, (1828-1911).

^۳. Clement Juglar, (1819-1905).

^۴. Charles Gide, (1847-1932).

^۵. Francois Simiand, (1873-1935).

^۶. Albert Aftalion, (1874-1956).

^۷. Jean Lescure, (1882-1947).

^۸. Michel Auguste Adolphe Landry, (1874-1954).

^۹. The French historical School, in: <http://cepa.newschool.edu/>

مکتب تاریخی و مکتب اتریشی

مکتب اتریشی مخالف نظرات مکتب تاریخی بود. مکتب تاریخی انکار می‌کرد که قضایای اقتصادی دارای اعتبار جهانی وجود دارد و مدعی آن بود که راه‌حلهای «مطلق» در موضوعات اقتصادی قابل حصول نیستند. اندیشمندان مکتب تاریخی برای حمایت از نظرات خویش به سوابق تاریخی متعددی ارجاع می‌دادند. کارل منگر (پایه گذار مکتب اتریشی) ایده معرفت‌شناسانه‌ای که شالوده نوشته‌های مکتب تاریخی را تشکیل می‌دهد، رد کرد. همچنین اقتصاددانان مکتب اتریشی، نسبی‌گرایی منطقی بکار رفته در آموزه‌های مکتب تاریخی را رد کردند.^۱ از نظر روش تحلیل اقتصادی نیز مکتب اتریشی مخالف روش تاریخی مکتب تاریخی بود. جدال روشها که در تاریخ اندیشه اقتصادی معروف است، ناظر همین اختلاف نظر است. جدال روشها^۲ میان کارل منگر (۱۹۲۱-۱۸۴۰) و گوستاو اشمولر (۱۹۱۷-۱۸۳۸)

یکی از مهمترین مجادله‌های روش‌شناسانه در تاریخ علم اقتصاد است. این مجادله با انتشارات کتاب منگر درباره روش (۱۸۸۳) آغاز شد که موافق نظریه محض مبتنی بر فروض مربوط به رفتار بشر است. اشمولر در مکتوب خود به آن پاسخ داد و در آن بر اصول علم اقتصاد مبتنی بر داده‌های تاریخی تجربی و روش استقرایی تأکید کرد. منگر با همان تندی در نوشته‌ای با عنوان: «خطاهای تاریخی گری»^۳ (۱۸۸۴) بدان پاسخ داد. اشمولر خشمگین حتی از خواندن آن خودداری کرد. طی چند دهه بعد سیلی از کتابها و مقالات توسط دیگران درباره این جدال روشها منتشر شد؛ مانند اغلب اختلاف نظرهای مربوط به روش در علم اقتصاد، دیدگاههای متفاوت منگر و اشمولر، درباره ماهیت و قلمرو علم اقتصاد و پیامدهای سیاستی آن بود. فروض منگر درباره رفتار بشر؛ دلالت بر وجود یک نظام اجتماعی مرکب از افراد دارای انگیزه خودخواهانه دارد؛ اما اشمولر وجود افراد گروه‌بندی شده در ملت‌ها، با اهداف فردی و گروهی

^۱ L. Von Mises, *The Historical Setting of the Austrian School of Economics*, Ludwig Von Mises Institute, 2003, pp.8-17

^۲ Methodenstreit.

^۳ Historicism.

را در نظر می‌گرفت. مهمتر از آن، نتایج منگر بر برتری سیاستهای لسه فر تأکید می‌کرد؛ در حالیکه نتایج اشمولر از سیاستهای مداخله‌گرایان و دولت‌سازی^۱ ملت آلمان حمایت می‌کرد. درباره جایگاه نظریه و مطالعات تجربی در علم اقتصاد، منگر و اشمولر موافق بودند که هر دو ضروری است. با این حال آنها در مورد تأکیدی که باید بر هریک و نقش آن در گسترش نتایج قرار داده شود، با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. منگر استدلال می‌کرد که اقتصاد محض مبتنی بر فروض و با تعمیم کلی^۲، می‌تواند از طریق تحلیل منطقی صحیح برای رسیدن به نتایج مفید و دارای قابلیت کاربرد وسیع گسترش یابد، اما قضایای مبتنی بر داده‌های تجربی، تنها برای داده‌های محدود که براساس آن بنا شده‌اند، درست خواهد بود. از آنجا که داده‌های تجربی همواره جزئی هستند و مقید به زمان و مکان می‌باشند، لذا نتایج بدست آمده از آنها دارای عمومیت محدود است. در حالیکه قضایای درست و کلی می‌تواند بطور منطقی از فروضی که توسط زمان، مکان یا شرایط خاص مقید نشده است، بدست آید. مطالعات تجربی به دو طریق در روش منگر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

اول : جهت بررسی صحت (Verify) نتایج تحقیق نظری.

دوم : برای کاربرد اصول نظری در موارد خاص یا مسائل سیاستی.

در واقع مطالعات تجربی برای تعریف وضعیتی که در آن اصول نظری بکار رفته‌اند و برای محدود کردن قابلیت کاربرد نتایج لازم هستند. داده‌ها به عنوان پل میان اصول اقتصاد محض و مسائل سیاستی اقتصاد کاربردی بکار می‌روند. از این‌رو منگر در مورد کاربرد نظریه محض در مسائل کاربردی بدون مطالعات تجربی عمیق هشدار می‌داد. اشمولر نیز طرفدار استفاده از مطالعات تجربی بود؛ اما روش قیاس منطقی منگر را به سه دلیل رد می‌کرد:

اول: فروض آن غیر واقعی هستند.

دوم: درجه بالای تجرید دارند که آن را تا حد زیادی برای اقتصاد جهان واقعی نامناسب می‌سازد.

¹. State Building.

². Universal Generality.

سوم: خالی از محتوای تجربی است. لذا اکتفا به نظریه در مطالعه پرسشهای مهم برای اقتصاددانان بی فایده است.

اشمولر اقتصاد را به عنوان مجموعه‌ای پویا و تطوری از نهادهای مرتبط با یکدیگر می‌داند که قوانین توسعه آن نمی‌تواند توسط نظریه تجربی انتخاب مقید^۱ درک شود. در پاسخ به این پرسش که چگونه قوانین تاریخی توسعه اقتصادی و تحول، باید تعیین شوند؟ اشمولر پنج فصل مقدماتی کتابش را به نام گروند ریس^۲ (کلیات)، به تاریخ و روش علم اقتصاد اختصاص داد. نقطه آغاز روش وی، تحقیق تجربی به جای فروض بود. دومین گام، سازماندهی داده‌ها به شیوه‌ای منطقی بود تا ماهیت اساسی پدیده‌های اقتصادی بدست آید. سومین گام مشخص ساختن رابطه میان پدیده‌ها در شرایط گسترش و تعامل آنها بود که در حال تغییر مستمر بودند. این رویه را می‌توان به عنوان روایت اولیه از روش گشتالت^۳ (روش بررسی چگونگی تکوین و شکل گرفتن پدیده‌ها) و کاربرد الگوهای نمونه^۴ تفسیر کرد.

جدال روشها دارای تأثیر چشمگیری بر توسعه علم اقتصاد بود. حمله اشمولر به روش قیاسی به عنوان روش خالی از محتوای تجربی با نقدهای مشابه توسط مورخان اقتصادی بریتانیایی مانند «جان. ا.هابسون»^۵ و نهاد گرایان آمریکایی به رهبری «توریستین وبلن»^۶ منطبق است. این منتقدان، طرفداران اقتصاد نئوکلاسیک را وادار کردند تا مطالعات تجربی را بطور کامل‌تر به داخل جریان اصلی اندیشه و کاربرد اقتصادی بیاورند. بعد از جدال روشها، ترکیبی از مطالعات تجربی و نظری توسط اقتصاددانان پذیرفته شد.^۷

^۱. Constrained Choice

^۲. Grundriss.

^۳. Gestalt.

^۴. Pattern model.

^۵. John A. Hobson.

^۶. Thorstein Veblen.

^۷. D. Fusfeld. "Methodenstreit", In: John Eatwell, Murray Milgate and Peter Newman (eds.), The New Palgrave Dictionary of Economics, Macmillan, London, Vol.3, 1987, pp.454- 455.

مکتب تاریخی و مکتب نهادی

از نظر هولتن (۲۰۰۲) مکتب تاریخی بر اندیشه نهادگرایی؛ بویژه نسل اول نهادگرایان آمریکایی؛ یعنی کامونز، ویلن، میشل و کلارک، تأثیر گذاشته است. هر چند هر دو مکتب نهادی و تاریخی در عصر حاکمیت اقتصاد نئوکلاسیک، در حاشیه قرار داشته‌اند؛ ولی باید از ارزش بیشتری برای محققان برخوردار باشد؛ چون تفسیر کلان از پدیده‌های اقتصادی-اجتماعی ارائه می‌کنند. از نظر مکتب تاریخی علم اقتصاد باید بیشتر با تکامل جامعه‌ها و کمتر با قیمنگذاری و تخصیص منابع سر و کار داشته باشد. از نظر کامونز مکتب تاریخی مفاهیم آداب و رسوم، مالکیت و تضاد منافع را به درون علم اقتصاد آورد که صراحتاً در مکتب کلاسیک نادیده گرفته شده بود. مکتب تاریخی منجر به پیدایش مکتب نهادی شد که بر رسم و سنت، قوانین، حقوق مالکیت و عدالت به عنوان عوامل مهم در علم اقتصاد تأکید می‌کرد. کامونز مانند مکتب تاریخی از مطالعات موردی بهره می‌جوید. مکتب تاریخی و مکتب نهادی هر دو با مطالعات موردی کار می‌کنند. با این تفاوت که مطالعات موردی مکتب تاریخی، کلان‌گراتر^۱ و غنی‌تر در جزئیات است.

از سوی دیگر نمی‌توان انکار کرد که نسبی‌گرایی در تفکر نهادگرایان مانند نسبی‌گرایی اقتصادی تورستین و بلن رابطه نزدیکی با نسبی‌گرایی در اندیشه مکتب تاریخی آلمان دارد. طریق دیگر اثرگذاری مکتب تاریخی آلمان بر نهادگرایان آمریکایی آن بود که تعدادی از اقتصاددانان آمریکایی به رهبری کامونز تأکید داشتند که برای تعیین اهداف سیاست اقتصادی باید جنبه‌های اجتماعی-اخلاقی این اهداف را در نظر گرفت.^۲

تأثیر مکتب تاریخی بر دانشمندان علوم اجتماعی تا بدانجا بود که ماکس وبر در سخنرانی افتتاحیه‌اش به عنوان استاد اقتصاد و علم مالی در دانشگاه فریبورگ^۳ خودش را

^۱. More Macro Oriented.

^۲. Theo Suranyi - Unger, "The Historical School", in: David L. Sills (ed), International Encyclopedia of the Social Sciences, Vol.4, The Macmillan Company & The Free Press, 1972, p. 457.

^۳. Freiburg

یکی از نمایندگان جوان مکتب تاریخی آلمان نامید^۱.

درس‌هایی از مکتب تاریخی

براساس مباحث گذشته، مهمترین درس‌هایی که از مکتب تاریخی می‌توان گرفت عبارتند از:

مکمل بودن روش تاریخی و روش نظری

ایرادهای مکتب تاریخی بر دیدگاه کلاسیک‌ها (و نئوکلاسیک‌ها) حاکی از آنست که روش نظری به تنهایی برای تحلیل اقتصادی کفایت نمی‌کند. طرفداران روش نظری معتقدند قوانین اقتصادی بر هر مکان و هر زمانی صادق هستند و سیاست اقتصادی بر گرفته از این قوانین، جهان روا است. مکتب تاریخی در مقابل آن، اصل «نسبیت» را مطرح می‌کند؛ زیرا بر این باور است که ممکن نیست یک آیین اقتصادی ثابت بدون تفاوت بر هر زمان و هر کشور قابل اجرا باشد. لذا قوانین اقتصادی دارای اعتبار نسبی هستند و مانند قوانین فیزیک و شیمی نمی‌باشند. در واقع، تاریخ با دگرگون کردن اوضاع، می‌تواند اثر قانون را خنثی سازد.

از سوی دیگر مکتب تاریخی بجای روش قیاسی، استقراء مبتنی بر واقعیتهای عینی را مطرح می‌کند^۲. از نظر مکتب تاریخی، اقتصاد نئوکلاسیک آنقدر تجریدی است که نمی‌تواند در عمل به دولت یا شهروندان کمک زیادی کند. مکتب تاریخی در مقابل، استفاده از تاریخ به عنوان روش تفسیر پدیده‌های اقتصادی، بررسی آمار گذشته هر اقتصاد و اتخاذ روش استقرایی را مطرح می‌کرد؛ زیرا بر این باور است که پدیده‌های اقتصادی طی فرایندی طولانی رشد یافته‌اند.

^۱. Staffan Hulten, "Historical School and Institutionalists", German Association for Political Economy, Spring 2002, pp. 1-11.

^۲. شارل ژید و شارل ریست، *تاریخ عقاید اقتصادی*. ترجمه دکتر کریم سنجایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

جدول شماره (۱) روشها و آموزه‌های دو مکتب کلاسیک و تاریخی را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

جدول شماره ۱. مقایسه دو مکتب کلاسیک و تاریخی

مکتب تاریخی جدید	مکتب کلاسیک
نسبی گرایی	مطلق گرایی
استقرای تاریخی	قیاس منطقی
شناخت ویژگیهای خاص	تعمیم دادن
اقتصاد توصیفی	اقتصاد مبتنی بر قوانین و الگوها

درسی که از مکتب تاریخی می‌آموزیم آن است که اتخاذ روش تاریخی، افق جدیدی برای معرفت علمی در اقتصاد به روی اقتصاددانان می‌گشاید. اما در عین حال و به رغم انتقادهای مطرح شده، روش نظری را نیز نمی‌توان کنار گذاشت؛ بلکه تنها می‌توان زیانهای انحصار آن را پذیرفت. اتخاذ روش تاریخی در کنار روش نظری می‌تواند نقایص هر یک از روشها را برطرف سازد. بنابراین علاوه بر دیدن پدیده‌های اقتصادی از منظر نظریه و فروض عقلایی مربوط به رفتار بشری، باید پدیده‌ها (واقعیت‌های) اقتصادی را از منظر تاریخی نیز دید و این دو روش را مکمل یکدیگر دانست.

الگوی بومی توسعه اقتصادی

از نظر اندیشمندان مکتب تاریخی، هر اقتصادی باید در پی درک قوانین تکامل تاریخی خود باشد؛ زیرا توسعه هر اقتصادی، منحصر به فرد است و هر اقتصادی الگوی توسعه اقتصادی خود را دارد که از شناخت ویژگی‌های خاص هر جامعه و اقتصاد و پیشینه اقتصادی مختلف با یکدیگر، بدست می‌آید.

تحلیل فرا اقتصادی

مکتب تاریخی، اقتصاد را در منظومه اجتماع، سیاست، تاریخ و فرهنگ می‌داند که اقتصاد با تغییر اینها از لحاظ تاریخی تغییر می‌کند. از اینرو لازم است دانش اقتصاد با دانش‌های دیگر مرتبط شود.

اقتصاد به عنوان یک علم باید تلاش کند تعامل پدیده‌های اقتصادی، سیاسی و اخلاقی را بیابد. در تحلیلهای اقتصادی لازم است عوامل غیر اقتصادی مؤثر بر زندگی اقتصادی لحاظ شود. بنابراین مکتب تاریخی به دنبال علم اقتصاد با پایه وسیع‌تر و تحلیل فرا اقتصادی (فراتر از اقتصاد) است.

ساختار تطوری اقتصاد

از نظر اندیشمندان مکتب تاریخی، ساختار اقتصادی و شیوه توسعه هر اقتصادی نمی‌تواند بطور قیاسی پیش بینی شود؛ بلکه با بررسی مستقیم باید به آن پی برده شود. از نظر مکتب تاریخی، علم اقتصاد باید بیشتر با تطور اقتصادها سر و کار داشته باشد. در واقع اقتصاد مجموعه‌ای پویا و تطوری (تحولی) از نهادهای مرتبط با یکدیگر است. به عبارت دیگر علم اقتصاد، «علم قوانین تحول اقتصادی ملل» است و تحول تاریخی اقتصاد هر ملت را نشان می‌دهد. از اینرو از طریق بررسی تاریخی می‌توان ساختار تطوری اقتصادها را شناسایی کرد.

آموزه‌هایی برای تحلیل اقتصاد ایران

اتخاذ آموزه‌های مکتب تاریخی، امکان تجزیه و تحلیل ابعادی از ساختار و توسعه اقتصادی ایران را فراهم می‌کند. برخی از این موارد عبارتند از:

توسعه نیافتگی اقتصاد ایران

در مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی، کشور ما دچار توسعه نیافتگی اقتصادی است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا اقتصاد ایران یک اقتصاد توسعه نیافته است؟

برای پاسخ به این پرسش از روش تاریخی استفاده می‌کنیم. بدین منظور همانطور که در دیدگاههای مکتب تاریخی آلمان و انگلستان مطرح شد، اعتراض آنها به اقتصاد ارتدوکس آن بود که پیشینه اقتصادها که ساختار آنها را شکل داده است، در نظر گرفته نشده است. بر همین اساس، اقتصاددانان مکتب تاریخی استدلال می‌کردند که به دلیل توسعه نیافتگی صنعت آلمان در مقایسه با صنعت انگلستان، باید سیاستهای حمایتی از صنایع آلمان اتخاذ کرد. بدین منظور به گذشته صنعت آلمان و عقب ماندگی تاریخی آن ارجاع می‌دادند. در اینجا ما نیز برای بررسی علل توسعه نیافتگی اقتصاد ایران به گذشته اقتصاد ایران مراجعه نموده و ریشه‌های توسعه نیافتگی اقتصاد ایران را بر اساس واقعیت‌های تاریخی بررسی می‌کنیم.

توسعه اقتصادی و صنعتی شدن در مغرب زمین پس از رنسانس (قرن ۱۵ میلادی) آغاز شد. به موازات آن اندیشه‌های اقتصادی نیز از مرکانتیلیسم در قرن ۱۶ میلادی آغاز شد، سپس فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها از نیمه دوم قرن ۱۸ ظهور کردند.

در اقتصاد ایران مشابه چنین سیر اندیشه اقتصادی وجود ندارد. اگر چهار صد سال به عقب برگردیم (معادل قرن هفدهم میلادی) به عصر صفویه می‌رسیم. صفویه اولین دولت ملی ایران بودند که پس از قرن‌ها حکومت بیگانگان در ایران، روی کار آمدند. صفویان از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هجری قمری (یعنی ۲۲۸ سال) در ایرن حکومت کردند. در دوره صفویه، اقتصاد ایران یک اقتصاد مبتنی بر کشاورزی بود و صنایع دستی رواج داشت و کارخانه به معنای مصطلح در اروپا، در ایران وجود نداشت. حاکمیت اقتصاد کشاورزی بر اقتصاد ایران در دوره قاجاریه (قرن نوزدهم میلادی) نیز ادامه می‌یابد و حتی صنایع دستی محدود نیز با واردات محصولات خارجی رو به اضمحلال رفت، بطوریکه در آستانه قرن بیستم (سال ۱۹۰۰ میلادی) نود درصد جمعیت ایران به کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن اشتغال داشتند و بیش از ۹۵ درصد جمعیت بی سواد بودند.^۱ کلیه فرایندهای کشت، بیش از حد ابتدایی بودند و زارعین ایرانی هیچ شناختی از ابزارهای نوین کشاورزی نداشتند.^۲

^۱. جولیان باریر، *اقتصاد ایران*، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳، ص ۴.

^۲. همان، ص ۱۲.

بنابراین در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۲۷۹ هـ. ش) ایران کشوری نسبتاً بدوی، تقریباً منزوی و به عنوان یک واحد منسجم اقتصادی به سختی قابل تمیز بوده است. شغل عمده مردم، کشاورزی بود ولی به علت فقدان کامل جاده، راه آهن و سایر تسهیلات حمل و نقل، هر ناحیه ای ناگزیر به خود کفایی از لحاظ مواد غذایی بوده است. فعالیتهای صنعتی، پراکنده و محدود بود و هیچ اقدامی جدی در جهت کشف یا استخراج منابع کشور بعمل نیامده بود. بنابراین هر چند نشانههایی از توسعه اقتصادی وجود داشته است؛ اما در هر حال در آستانه قرن بیستم، ایران هنوز در شمار یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان بود.^۱

بنابراین در پاسخ به این پرسش که چرا اقتصاد ایران در آستانه قرن بیست و یکم هنوز اقتصادی توسعه نیافته است؛ یکی از دلایل آن را می توان عقب ماندگی تاریخی اقتصاد ایران دانست؛ بدین معنا که اقتصاد ایران فرایند توسعه اقتصادی را دیرتر آغاز کرده است و لذا عقب ماندگی تاریخی دارد. توصیه مکتب تاریخی برای جبران عقب ماندگی و دستیابی به توسعه اقتصادی آن است که براساس ساختار اقتصاد ایران، الگوی بومی توسعه اقتصادی تدوین شود و به اجرا درآید. در واقع بازگشت به خویشتن اقتصاد، دستیابی به توسعه اقتصادی را تسریع می کند.

دولت مداری اقتصاد ایران

یکی از مسائل اقتصاد ایران در شرایط کنونی، سهم زیاد دولت در اقتصاد و دولتی بودن بسیاری از فعالیتهای اقتصادی است. این وضعیت در ساختار اقتصاد ایران، ریشههای تاریخی دارد. در واقع همانطور که مکتب تاریخی معتقد است، نهادها و از جمله نهاد دولت و نقش آن، در تحول تاریخی اقتصاد شکل می گیرد. بدین منظور ریشههای دولتمداری اقتصاد ایران را می توان در پیشینه اقتصاد ایران جستجو کرد. در قرون پانزدهم تا هیجدهم میلادی در اقتصاد ایران، دولت و در رأس آن شاه، نقش اصلی در اقتصاد داشتند و بر زندگی اقتصادی و اجتماعی، اثرات تعیین کننده بر جای می گذاشتند. شاه حق نامحدود بهره برداری از منابع و

^۱ همان، ص ۱۴.

درآمدها را داشت و جان و مال افراد در سرزمین تحت فرمانروایی وی عملاً بدست او بود و به علت نا امنی مالکیت، زمین‌داری نمی‌توانست پا بگیرد. ثروت و اختیار، به مقدار زیادی در پیوند با دولت تعریف می‌شد و موقعیت افراد به موقعیت شان در دولت بستگی داشت.^۱

در دوره صفویه که مصادف با قرون پانزدهم و شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم میلادی است، در اقتصاد مبتنی بر کشاورزی ایران، بیشتر اراضی در ملک شاه و در تصرف دولت (حاکمیت) بود و تنها بخش اندکی از اراضی در تصرف اشخاص قرار داشت؛ آن هم هرگاه شاه اراده می‌کرد آن را تصرف می‌کرد. یکی از دلایل رواج وقف در این دوره و پس از آن، مصونیت از تعرض شاهان بود. املاک حکومت صفوی شامل؛ املاک سلطنتی (خالصه، خاصه، سیورغال و اجاره دائم) و املاک دولتی (تیول، اقطاع) بود. شاردن در سفرنامه خود می‌نویسد: «کلیه اراضی ایران متعلق به شاه است و او هرگاه اراده کند می‌تواند آن را به صورت خالصه درآورد».^۲ درآمد شاه اساس درآمد مملکتی و بودجه آن بود و از درآمد دولت جدایی نداشت.^۳

درآمد دولت و شاه (که با یکدیگر حاکمیت را تشکیل می‌دادند) بیشتر از سایر منابع طبیعی و کشاورزی نیز قابل توجه بود. ثلث عواید ابریشم و پنبه برای شاه بود و کلیه محصولات معدن فیروزه به شاه تعلق داشت. شاه از صید مروارید نیز درآمدی کسب می‌کرد.^۴ بزرگترین منبع عواید نقد برای خزانه سلطنتی، تجارت ابریشم بود. یکی از اهداف شاه عباس اول از گسترش روابط با اروپا، افزایش بازرگانی خارجی کشور بویژه فروش ابریشم بود که در انحصار وی قرار داشت. تجارت توتون و تنباکو نیز در انحصار دولت بود.

شاه دارای کارگاه‌های صنعتی فراوانی بود که از میان آن کارگاههای ابریشم بافی، فرشبافی (قالیبافی) و زرگری مهمترین آنها بشمار می‌رفتند.^۵ علاوه بر آن، اصناف، کارگران و

۱. احمد سیف، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، (تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۳)، ص ۴۹.

۲. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، فروردین ۱۳۳۶)، ص ۶۱.

۳. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، (تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۷)، ص ۸۰.

۴. همان، ص ۱۵۲.

۵. راجر سیوری، *ایران عصر صفویه*، ترجمه احمد صبا، تهران: کتاب تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۷.

اهل حرف و صنایع نیز هر کدام مالیات می‌دادند.^۱ سلاطین صفوی علاوه بر گله‌های متعدد گوسفند که خود داشتند سالیانه مبالغی به عنوان مالیات از گوسفند داران نیز می‌گرفتند.^۲ یکی دیگر از منابع درآمد دولت، عوارض راهداری بود که از کاروانها گرفته می‌شد.^۳ گمرک زمان صفویه هر چند وضع خیلی مرتبی نداشت؛ اما به هرحال یکی از موارد مهم درآمد شاه (و دولت) محسوب می‌شده است.^۴

اقلیتهای مذهبی نیز ملزم به پرداخت جزیه بودند.^۵ یکی دیگر از منابع درآمد دولت و شاه (حاکمیت)، باج و خراجی بود که از ایالات و ولایات سراسر ایران به دربار سلطنتی می‌رسید. به مناسبت‌های مختلف نیز شاه هدایایی دریافت می‌کرد. اموال مصادره شده نیز به شاه تعلق می‌گرفت. درآمدهای شاه و دولت (حاکمیت) در دوره صفویه علاوه بر مخارج شخصی شاه، صرف موارد دیگری می‌شد که اقلام عمده آن عبارت بودند از:

- نیروهای نظامی و انتظامی (عسس و داروغه).
- کارکنان دولتی شامل درباریان، وزراء، حکام، والیان، کارکنان و کارگران دولتی.
- پذیرایی میهمانان شاه.
- عطایای شاهانه.
- خرید جواهرات و اشیا برای شاه و دربار.
- طرحهای عمرانی و زیربنایی مانند: ایجاد سد، راهسازی، احداث کاروانسرا، ایجاد پل و ایجاد بنادر.

^۱. محمدابراهیم باستانی پاریزی، پیشین، ص ۱۶۲.

^۲. همان، ص ۷۷.

^۳. راجر سیوری، پیشین، ص ۱۷۱.

^۴. محمدابراهیم باستانی پاریزی، پیشین، ص ۱۳۲.

^۵. همان، ص ۱۶۱.

در دوره قاجاریه نقش بارز دولت در اقتصاد کشور محدود به فروش امتیاز به مؤسسات خارجی به منظور تشویق بهره برداری از منابع طبیعی بوده است.^۱ این امتیازات درآمد قابل ملاحظه ای برای دولت فراهم آورد و به هیچ روی، در قالب یک برنامه توسعه عمومی اقتصادی اعطاء نمی شد؛ بلکه در حقیقت همه آنها بنا بر ماهیتشان در جهت منافع کشور امتیاز گیرنده قرار می گرفت.^۲

از دیدگاه نقش دولت در فرایند توسعه اقتصادی، دولت در سالهای پیش از مشروطیت، ماهیت دولت کار شکن را داشته است. واگذاری انحصارهای قانونی به خارجیان و در نتیجه کاستن از قدرت رقابتی بنگاههای داخلی، وضع مالیاتهای سنگین بر واردات، صادرات و تولید، عدم امنیت سرمایه و تولید، فقدان قوانین اجتماعی مدون و ... از مشخصه های برجسته این دوران است؛ بنابراین مانع اصلی توسعه در این دوران، خود دولت (حاکمیت) بوده است.^۳ در تمام تاریخ پیش از مشروطیت، شیوه حضور دولت ایران، حضور حاکمیتی بوده و آنچه برای دولت در این دوره اهمیت داشته است، اعمال حاکمیت بوده است. در سالهای پس از مشروطیت بویژه از هنگام افزایش درآمدهای نفتی؛ دولت در ایران، در بسیاری از موارد شکل دولت کارفرمایی به خود گرفت؛ یعنی در کنار اعمال حاکمیت، تصدی بسیاری از فعالیتهای حوزه خصوصی را نیز خود عهده دار شد.^۴

در دوره حکومت پهلوی دوم دولت مداری در اقتصاد ایران همچنان تداوم یافت؛ بطوریکه جهانگیر آموزگار در این باره می نویسد: «در ایران مشکل از آنجا ناشی می شد که شاه کنترل شخصی گسترده ای روی دستگاه دولت داشت و در شرایط نبود مخالف مؤثر،

۱. جولیان باریر، *اقتصاد ایران*، (تهران، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳)، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. محسن رنایی، «ماهیت و ساختار دولت ایران در: نقش دولت در اقتصاد (مجموعه مقالات)»، به کوشش سعید فراهانی فرد، (تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ۳۸۷.

۴. همان، ص ۳۸۸.

سیاستهای اقتصادی روز به روز بیشتر منعکس‌کننده اولویتهای جاه طلبانه شاه و نه منافع و نیازهای جامعه بود.^۱

توصیه مکتب تاریخی در این باره می‌تواند چنین باشد که برای اصلاح نهاد دولت، به دلیل دیر پا بودن دولتمداری در اقتصاد ایران باید اصلاح ساختار اقتصاد ایران در درازمدت بگونه‌ای باشد، که دولت به نقش و وظایف اصلی خود بازگردد. بدین منظور باید توجه داشت که به دلیل ریشه‌دار بودن دولتمداری در اقتصاد ایران، اکتفا به تغییر افراد نمی‌تواند این مسئله را حل کند؛ بلکه نیازمند تغییر ساختار است؛ بگونه‌ای که در ساختار جدید، نقش دولت به اندازه مطلوب بازگردد.

ساختار تطوری اقتصاد ایران

ساختار اقتصاد ایران در حال حاضر ساختاری است که طی چند سده شکل گرفته است. بررسی ساختار اقتصاد ایران از دوره صفویه به بعد، حاکی از آن است که این اقتصاد تحولات ساختاری زیر را شاهد بوده است:

الف) دوره صفویه؛ مهمترین ویژگیهای ساختاری اقتصاد ایران در این دوره عبارت

بودند از:

- دولت (شاه) بخش عمده اقتصاد را در اختیار داشت.
- حقوق مالکیت خصوصی متزلزل بود.
- بخش کشاورزی بدوی، بخش تولیدی غالب بود. (حاکمیت اقتصاد کشاورزی).
- سرمایه‌سالاری^۲ شاه و دربار، حاکم بود.
- صنایع دستی و کوچک وجود داشت.
- اقتصاد نسبتاً خود اتکا بود.
- روابط سنتی بر اقتصاد حاکم بود.

۱. جهانگیر آموزگار، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشیر لطفعلیان، (تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵)،

ص ۳۹۲.

۲. سرمایه‌سالاری معادل بهتری برای کاپیتالیسم است.

پایه‌های دوگانه اقتصاد عصر صفوی بر اساس گله‌داری و کشاورزی استوار بود.^۱ در مزارع محصولات می‌مانند گندم، برنج، جو و صیفی جات کاشته می‌شد. در همه شهرها، باغ وجود داشت و انواع میوه‌ها در این باغها بعمل می‌آمد و از این لحاظ ایران یک کشور غنی بود. از فراوانی گوسفند و بز و شتر در ایران و صادرات اسب و نیز صادرات شتر و گوسفند چنین استنباط می‌شود که دامپروری رونق داشته است. صنایع ایران در عصر صفوی شامل: صنایع دستی مانند گلدوزی و قلابدوزی، زر و سیم دوزی، قلمکاری، میناکاری، سفال‌سازی، صحافی، صندوق‌سازی، حصیر و سبد بافی بوده است.

کارگاههای صنعتی کوچک در پشت مغازه و متصل به آن در بازارها وجود داشت. از سیاحت نامه شاردن چنین استنباط می‌شود که صنایع آهنکاری، فولاد کاری، آینه کاری، رنگرزی، صابون‌سازی، قلمدان سازی و جواهر تراشی از جمله صنایعی بودند که در کارگاههای کوچک تولید می‌شد.^۲ البته کارگاههای پنج تا بیست نفر شاغل نیز وجود داشت که کارگاههای ابریشم بافی و فرش‌بافی، اسلحه سازی، کاغذ سازی، منسوجات نخی و پشمی و مصنوعات چرمی بود.^۳

سه راه زمینی، برای بازرگانی خارجی وجود داشته است. یک راه آن از اصفهان شروع می‌شده و به هندوستان می‌رسیده است. راه دیگر از غرب و شمال غربی از طریق امپراتوری عثمانی تا اروپا ادامه پیدا می‌کرده است. راه سوم از طریق شمال وارد خاک روسیه می‌شده و سپس از طریق ولگا به اروپا می‌رفته است.^۴

در دوره صفویه شبکه کاروانسراهایی ایجاد شد که محل امنی برای اجناس و حیوانات باری تجاری فراهم می‌کرد و مسافران می‌توانستند تا هر مدتی که مایل بودند بدون پرداخت پول در آنجا بمانند.^۵

۱. راجر سیوری، پیشین، ص ۱۶۸.

۲. شاردن، پیشین، صص ۵۳ - ۳۴۲.

۳. شاردن، پیشین، ۳۶۱ - ۳۳۶.

۴. راجر سیوری، پیشین، صص ۸۱ - ۱۷۶.

۵. شاردن، پیشین، ص ۹۵.

مهمترین اقلام صادراتی ایران در عصر صفوی عبارت بود از : پسته، کرک، شتر، گوسفند، ابریشم، کالاهای تزئینی، طلا و زیورآلات، شمشیر، بادم، گلاب، پارچه‌های زربفت، سنگهای قیمتی، پشم شتر، توتون و تنباکو، خشکبار و مصنوعات چرمی، اسب، ظروف چینی و لعابی، میوه، مربا، حصیر، نی، آهن شمش و فولاد، پوست گوسفند، فرش و چرم.^۱

مهمترین اقلام وارداتی ایران در عصر صفوی عبارت بودند از : شکر، منسوجات، بلور آلات، تفنگ فتیله ای، کنف، متقال، سرب، قلع، جیوه، مس، فولاد، سولفات‌ها، آینه، کوزه قلیان، در شیشه ای، کاغذ، صابون، ساعت و فلفل.^۲

طرفهای اصلی بازرگانی خارجی ایران در عصر صفوی، کشورهای همسایه (روسیه، هندوستان و عثمانی) و کشورهای اروپایی (عمدتاً انگلیس و هلند) بودند.

ب) دوره قاجاریه؛ مهم‌ترین ویژگیهای ساختاری اقتصاد ایران در این دوره عبارت بودند از :

- دولت (و در رأس آن شاه) بخش عمده اقتصاد را در اختیار داشتند .
- حقوق مالکیت خصوصی متزلزل بود.
- بخش کشاورزی بدوی، بخش تولیدی غالب بود. (حاکمیت اقتصاد کشاورزی).
- سرمایه سالاری شاه و دربار، حاکم بود.
- صنایع دستی و کوچک با توان رقابت محدود، وجود داشت.
- روابط سنتی بر اقتصاد حاکم بود.
- اقتصاد، خود اتکایی خود را از دست داده بود و وابستگی به خارج و کسری تراز تجاری در حال افزایش بود.

ایران دوره قاجار در مقایسه با پیشرفت اروپا، عقب افتاده بود. حکومت‌های نالایق و دخالت زیان آور کشورهای اروپایی در اقتصاد ایران در این عقب افتادگی نقش داشت . با انعقاد موافقت نامه‌های تعرفه ای ویژه، صنعت داخلی- که از لحاظ اقتصادی کم بنیه و از حیث فنی عقب افتاده بود- در رقابت با محصولات ماشینی ارزان قیمت بی دفاع ماند . حاصل

^۱. راجر سیوری، پیشین، ص ۱۲۰ و شاردن، پیشین، ص ۳۷۱.

^۲. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، پیشین، ص ۱۱۶ و شاردن، پیشین، ص ۳۵۵ و راجر سیوری، پیشین، ص ۱۷۸.

این فرایند، از دست دادن صادرات کالاهای ساخته شده، گرایش به سمت تولید فرآورده‌های کشاورزی تجاری، کاهش احتمالی تولید مواد غذایی اصلی و افزایش عمومی واردات بود. سقوط بهای نقره در سه دهه آخر قرن نوزدهم میلادی، کسری پرداختها و تورم را تشدید کرد. در این میان افزایش جمعیت عامل دیگری در کاهش سطح زندگی توده مردم بود. پیشرفت فنی قابل ملاحظه‌ای به معنای خاص اقتصادی آن، در کار نبود. در واقع نشانه‌هایی در دست است که از عقبگرد فنی حکایت می‌کند. مراد از این اصطلاح، از دست دادن (یا بلا استفاده گذاردن) دانش خود آموخته‌ای است که طی قرن‌ها تکامل یافته بود؛ بی آنکه جانشین مناسبی برای آن پیدا شود که از لحاظ کارآمدی اقتصادی، دست کم با تکنیک مزبور برابری کند. به هر حال آمار صادرات و واردات دوره قاجاریه از افول صنایع سنتی اصلی ایران (بجز فرش) حکایت دارد.^۱

ج) آستانه قرن بیستم میلادی

ساختار اقتصاد ایران در سال ۱۹۰۰ میلادی همانند چندین دهه قبل از آن بود و کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد GNP را تشکیل می‌داد. ۱۰ تا ۲۰ درصد باقیمانده هم از راه معدودی صنایع کوچک، معادن و فعالیتهای فرعی دیگر تأمین می‌شد.^۲ در سال ۱۹۰۰ میلادی تجارت خارجی نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفا نمی‌کرده است. ارزش کل واردات گزارش شده حدود ۷ تا ۸ درصد تولید ناخالص ملی بود. بخش عمده واردات را کالاهای مصرفی تشکیل می‌داد، بطوریکه منسوجات و شکر، بزرگترین اقلام وارداتی بودند. روسیه و بریتانیا مهمترین طرفهای تجاری ایران بودند و بازرگانی خارجی دچار کسری تر از بازرگانی بود.

د) دوره پهلوی

از سال ۱۲۸۶ هـ.ش که نفت در ایران کشف و استخراج گردید، عواید نفتی به عامل کلیدی در تحولات اقتصادی ایران تبدیل گردید. عواید نفتی باعث افزایش قدرت اقتصادی و

۱. محمدعلی کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، (تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲،

صص ۹۰-۹۱.

۲. جولیان باریر، *پیشین*، ص ۶.

سیاسی دولت شد که بطور انحصاری آن را دریافت و توزیع می‌کرد. عواید نفتی، جایگزین بخشی از انحصارات دولتی قبلی و سبب تداوم روند دولت مداری گذشته گردید . از سال ۱۳۰۰ و بویژه ۱۳۱۱، عواید نفت منبع درآمد نسبتاً مطمئنی برای تأمین نیازهای مالی دولت بود . ارزش و سهم کل نفت در صادرات و تولیدات ایران نیز از همین دوران رو به افزایش نهاد . این امر از جمله عواملی بود که دولتمداری را در هیأت جدیدش احیا کرد . رشد درآمد نفت، میزان و کیفیت استقلال مالی و قدرت سیاسی دولت را افزایش داد .^۱

گسترش دولت مداری شامل نهادهای مذهبی نیز شد که به واسطه وجود اوقاف از استقلال مالی برخوردار بودند؛ زیرا سرپرستی اوقاف نیز بدست دولت افتاد.^۲ در واقع نظام نفتی در خدمت بازسازی و تحکیم روابط و روندهای موجود و یا باقیمانده از گذشته قرار گرفت.^۳

دولت ایران طی سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ (دوران پهلوی دوم) یکی از عوامل بازدارنده پیدایش بازارهای کارآمد از طریق افزایش هزینه‌های معاملاتی بوده است.^۴ دولتمردان سرمایه‌دار و زمین‌داران بزرگی که منافع تجاری داشتند با حضور در مجلس باعث شدند تا دولت به سیاست خود در زمینه کمکهای مالی زیاد به شرکتها و مؤسسات تجاری انحصاری که زیر نظرش اداره می‌شد، ادامه دهد.

شرکتهای انحصاری دولت که کنترل شکر، چای، تنباکو و سایر اقلام مورد مصرف همگانی را در اختیار داشتند، بالاترین منبع ریالی دولت را تشکیل می‌دادند. علاوه بر مالیاتها، دولت انحصار خرید و فروش گندم را نیز که محصول اصلی ایران بود، در دست داشت.^۵ با گذراندن قانونی از مجلس، زمینهایی که رضا شاه تصرف کرده بود به بنیادی تحت سرپرستی

۱. همان، صص ۸۹-۲۸۸.

۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، پیشین، ص ۲۸۹.

۳. همان، ص ۲۹۱.

۴. عبدالعلی منصف، «نقش دولت در فرایند توسعه سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰»، *فصلنامه نامه مفید*، سال چهارم، شماره ۴۲،

(خرداد و تیر ۱۳۸۳)، ص ۵.

۵. همان، ص ۱۳.

شاه انتقال یافت. در واقع یکی از راههای دخالت شاه و دولت در اقتصاد، فعالیتهای گسترده سلطنتی بود و یکی از مکانیزمهای آن بنیاد پهلوی بود. بنیاد پهلوی سه هدف اصلی را دنبال می‌کرد:

اول: یافتن منابع مالی برای شرکتهای تجاری متعلق به شاه.
دوم: کنترل اقتصاد از طریق سرمایه گذاری در زمینه‌های مختلف.
سوم: حمایت مالی از افراد وفادار به سلطنت یا به بیانی دقیق تر وفادار به شخص شاه.^۱

«دارایی بنیاد پهلوی در اواخر دهه ۱۹۷۰ دست کم ۲۱۸ میلیارد دلار گزارش می‌شد که بیشتر آن ظاهراً در داخل ایران در دارائیهای غیرمنقول بزرگ، فعالیتهای وابسته به کشاورزی، بانکداری، نشر و صنایع اتومبیل و لاستیک، سرمایه گذاری شده بود. اگر فرض کنیم که سالانه دست کم ۱۵۰ - ۱۰۰ میلیون دلار در ایران سرمایه گذاری می‌کردند، حداقل ۵ درصد از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ملی طی برنامه پنجم متعلق به خانواده سلطنتی بوده است».^۲

تسلط شاه و دولت بر اقتصاد، منجر به کاهش رقابت در اقتصاد گردید و امکان ظهور مؤسسات اقتصادی خصوصی واقعی فراهم نشد و نقش بخش خصوصی در اقتصاد ناچیز گردید.^۳ از این رو نقش مسلط دولت در اقتصاد بیشتر به نقش مسلط دولتمردان در اقتصاد ایران تبدیل شد.^۴

بیشتر بانکها با مشارکت دولت و یا سرمایه دولتی بوجود آمد. بانکهایی که خصوصی بود نیز بیشتر متعلق به دولتمردان بود. سیاستهای اعتباری دولت اغلب در جهت حمایت از واحدهای تولیدی بزرگ متمرکز بود. سهامداران این واحدها نیز عمدتاً دولتمردان بودند. بنابراین اعتبارات بیشتر بین دولتمردان توزیع می‌شد، در حالیکه دارندگان بنگاههای تولیدی

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۱.

و بازرگانی و صنعتگرانی که به مناصب دولتی دسترسی نداشتند، حتی اعتبار بدون یارانه هم بدست نمی‌آوردند.^۱

الگوی بومی توسعه اقتصادی ایران

یکی از مهمترین آموزه‌های مکتب تاریخی آنست که چون هر اقتصادی منحصر به فرد است؛ لذا الگوی توسعه اقتصادی خاص خود را دارد که از آن می‌توان به الگوی بومی توسعه تعبیر کرد. این بدان معنا است که در اتخاذ الگوی توسعه اقتصادی باید از تقلید و نسخه برداری پرهیز کرد و از نسخه مناسب اقتصاد آن سرزمین پیروی کرد. اگر از دیدگاه مکتب تاریخی به این موضوع بنگریم، برای تدوین الگوی بومی برای توسعه اقتصادی ایران می‌توان ویژگیهای زیر را در نظر گرفت:

- عوامل غیر اقتصادی مؤثر بر توسعه اقتصادی ایران : همانطور که اندیشمندان مکتب تاریخی متذکر شده اند علل و زمینه‌های توسعه نیافتگی اقتصاد ایران را باید فرا اقتصادی تحلیل کرد و توسعه نیافتگی اقتصاد ایران را در منظومه ای از توسعه نیافتگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و قضایی جستجو کرد. توسعه اقتصادی مستلزم توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، علمی و قضایی است و الگوی بومی توسعه براساس این دیدگاه گسترده، قابل تدوین است. در واقع تا ابعاد غیر اقتصادی توسعه تأمین نشود، تحقق توسعه اقتصادی، ثمربخش نیست. تا زمانی که فرهنگ پیشرفت شکل نگیرد و سیاست کشور از عناصر ناسازگار با توسعه زدوده نشود و مادامی که جامعه برای پیشرفت فداکاری نکند، تحول علوم و فنون و تولید علم صورت نگیرد و نظام قضایی، پاسدار حقوق مالکیت و سایر حقوق اقتصادی افراد نباشد، توسعه اقتصادی دست یافتنی نیست.

- نفت زدگی اقتصاد ایران : الگوی بومی توسعه اقتصادی ایران نمی‌تواند وابستگی به نفت را در نظر نگیرد. فراوانی منابع برای رشد پایدار اقتصادی ایران حاصل چندانی نداشته است و ارزش نفتی نتوانسته است پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بطور پایدار افزایش دهد؛ بلکه

^۱ همان، ص ۲۱.

رانت‌جویی جای رشد جویی را گرفته است. تحقق، بلای منابع^۱، به دلیل ضعف نهادهای قانونی و حضور گروههای ذی نفع قدرتمند صورت گرفته است. اصلاحات نهادی و کنترل گروههای ذی نفع قدرتمند یکی از روشهای مبارزه با نفت زدگی در اقتصاد ایران است.^۲

از دیدگاه مکتب تاریخی، ساختار اقتصادی وابسته به نفت در طول چند دهه شکل گرفته است و با آن نهادها و رفتارهایی بوجود آمده است. اصلاح ساختار اقتصاد برای رهایی از وابستگی به نفت نیازمند توجه به سایر توانمندیهای انسانی و طبیعی اقتصاد ایران است (الگوی بومی توسعه) تا براساس آن نفت زدگی اقتصاد برطرف شود و نفت در خدمت توسعه اقتصادی قرار گیرد. نفت زدگی اقتصاد ایران که در طول حدود یک قرن شکل گرفته و ریشه‌دار شده است، به ترجیع بند مسائل اقتصاد ایران تبدیل گردیده است؛ بگونه‌ای که کمتر مسئله‌ای از اقتصاد ایران را می‌توان یافت که به نفت زدگی مرتبط نباشد.

- دولت زدگی اقتصاد ایران: هر چند مکتب تاریخی، مداخله دولت در اقتصاد را مطرح می‌سازد ولی مداخله دولت را تنها در موارد ضروری می‌پذیرد و طرفدار دخالت و تصدی‌گری بی‌رویه دولت در اقتصاد نیست. لذا الگوی بومی توسعه اقتصادی باید در نقش دولت در اقتصاد ایران تجدید نظر کند و دولتی کوچک و کارآمد با حکمرانی خوب برای کشور در نظر بگیرد؛ بگونه‌ای که دولتی کارفرما و بزرگ و مانع توسعه را به دولتی مساعد و زمینه ساز توسعه اقتصادی تبدیل کند.

- ریشه‌های تاریخی مسائل اقتصادی: در تدوین الگوی بومی توسعه اقتصادی نمی‌توان گذشته تاریخی اقتصاد کشور را نادیده گرفت؛ زیرا مسائل ساختاری اقتصاد ایران در طول سالیان متمادی شکل گرفته است و حل آن نیز سالها به طول می‌انجامد. بر این اساس رهایی از نفت زدگی و دولت زدگی و مسائلی از این قبیل طی چند برنامه پنج ساله امکان پذیر است و ظرف چند سال تحقق نخواهد یافت.

^۱. Resource Curse.

^۲. جعفر خیر خواهان و حمید رضا برادران شرکاء، «رونق نفتی و نرخ پس انداز در کشورهای اوپک»، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، سال پنجم، شماره ۱۶، (پاییز ۱۳۸۲)، ص ۱۰۱ و جعفر خیر خواهان، «بلای منابع و اثر آزمندی»، فصلنامه نامه مفید، سال سوم، شماره ۳۸، ۱۳۸۲، صص ۱۵۳ - ۱۲۱.

- انواع انگیزه‌ها: همانطور که اندیشمندان مکتب تاریخی متذکر شده‌اند، تنها انگیزهٔ نفع شخصی، محرک فعالیتهای اقتصادی نیست و سایر انگیزه‌ها مانند انگیزه‌های معنوی (و دینی) نیز محرک آدمی در فعالیتهای اقتصادی می‌باشد. با توجه به مذهبی بودن جامعه ایران طی پانزده قرن گذشته و شکل‌گیری انگیزه‌های غیر مادی در بخشی از فعالیتهای اقتصادی، الگوی بومی توسعه باید ترغیب و جهت‌دهی این انگیزه‌ها در جهت پیشرفت اقتصادی را در نظر بگیرد و تنها به انگیزهٔ مادی (قیمتی) بسنده نکند.

- قلمرو بخشهای دولتی و غیر دولتی: اندازه مطلوب و میزان مناسب دخالت دولت و اشکال مالکیت (دولتی، عمومی و خصوصی) در اقتصاد باید بر اساس سطح توسعه اقتصاد تعیین شود. هرچه سطح توسعه نیافتگی بیشتر باشد، دولت، قلمرو بزرگتری از فعالیتهای اقتصادی را بناچار باید در اختیار داشته باشد و هر چه درجهٔ توسعه یافتگی اقتصاد بیشتر می‌شود، از قلمرو بخش دولتی کاسته شود و میدان فعالیت برای بخش غیر دولتی نیز باز می‌گردد. از این رو در تکامل تاریخی اقتصاد، یک معیار مهم برای تعیین قلمرو فعالیت بخشهای دولتی و غیردولتی در الگوی بومی، سطح توسعه است و بر همین اساس در الگوی بومی با درجات مختلف دخالت دولت در اقتصاد مواجه خواهیم بود، و بنابراین نمی‌توانیم سهم دولت در اقتصادهای پیشرفته صنعتی را معیار تنظیم اندازه دولت در اقتصاد در حال توسعه بدانیم.

نتیجه‌گیری

در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، روش تاریخی و روش نظری مکمل یکدیگرند. هر اقتصادی برای دستیابی به توسعه نیازمند یک الگوی بومی است که از ویژگیهای خاص آن اقتصاد و جامعه بدست می‌آید. تحلیلهای اقتصادی باید عوامل غیر اقتصادی را نیز در نظر بگیرد و اقتصاددانان باید همواره به ساختار تطوری اقتصاد توجه داشته باشند.

اقتصاد ایران دچار عقب ماندگی تاریخی است. از ویژگیهای ساختاری اقتصاد ایران، دولت مداری و نفت زدگی می باشد و ساختار کنونی اقتصاد ایران طی چهار قرن اخیر تکامل یافته است و در تدوین الگوی بومی توسعه اقتصادی ایران، باید عوامل ساختاری یاد شده مدنظر قرار گیرد.

پی‌نوشتها:

۱. آموزگار، جهانگیر. *فراز و فرود دودمان پهلوی*. ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵.
۲. باریر، جولیان. *اقتصاد ایران*. تهران: مؤسسه حسابرسي سازمان صنايع ملي و سازمان برنامه، ۱۳۶۳.
۳. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۵۷.
۴. خیرخواهان، جعفر. «بلای منابع و اثر آزمندی». *فصلنامه نامه مفید*، سال سوم، شماره ۳۸، (۱۳۸۲).
۵. خیرخواهان، جعفر و برادران شرکاء حمید رضا. «رونق نفتی و نرخ پس انداز در کشورهای اوپک». *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران*، سال پنجم، شماره ۱۶، (پاییز ۱۳۸۲).
۶. رنایی، محسن. «ماهیت و ساختار دولت ایران در: نقش دولت در اقتصاد (مجموعه مقالات)». به کوشش سعید فراهانی فرد، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۷. ژید، شارل و شارل ریست. *تاریخ عقاید اقتصادی*. ترجمه دکتر کریم سنجابی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۸. سیف، احمد. اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.
۹. سیوری، راجر. *ایران عصر صفویه*. ترجمه احمد صبا، تهران: کتاب تهران، ۱۳۶۳.
۱۰. شاردن. *سیاحتنامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، فروردین ۱۳۳۶.
۱۱. کاتوزیان، محمدعلی همایون. *اقتصاد سیاسی ایران*. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۱۲. منصف، عبدالعلی. «نقش دولت در فرایند توسعه سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰». *فصلنامه نامه مفید*، سال چهارم، شماره ۴۲، (خرداد و تیر ۱۳۸۳).
13. Fusfeld, Daniel R., "Methodenstreit", In: John Eatwell, Murray Milgate and Peter Newman (eds.), *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Macmillan, London, Vol.3, 1987.
14. Hulten, Staffan, "Historical School and Institutionalists", German Association for Political Economy, Spring 2002.
15. Ingram, John Kells, "A History of Political Economy", 1888, in: <http://socser.V.2.socsci.mcmaster.Ca/~econ/ugcm/3113/ingram/contents.htm>.
16. Maloney. J., "English Historical School", in: J. Eatwell, M. Milgate, p. Newman (eds.), *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Macmillan, London, Vol.2, 1987.
17. Mises, Ludwig Von, "The Historical Setting of the Austrian School of Economics", Ludwig Von Mises Institute, 2003.

18. Schinzing, F., "German Historical School", in: John Eatwell, Murray Milgate and Peter Newman (eds.), *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Macmillan, London, Vol.2, 1987.
19. Suranyi-Unger, Theo, *The Historical School*, in: David L. Sills (ed), *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol.4, The Macmillan Company & The Free Press, 1972.
20. *The French Historical School*, in: <http://cepa.Newschool.edu/het/schools/frenchist.htm>.
21. Tribe, Keith, *Historical School of Economics: German and English*. Keele Economics Research Papers, Keele University, U.K, February 2002.